

ضرورت حکمرانی حزبی

روح الله کلانتری عضو شورای مرکزی و مسئول سازمان معلمان گلستان تاریخ یک صد ساله اخیر ایران نشان می دهد که ایران همواره به گونه ای بوده که نوعی ناامنی و بی ثباتی سیاسی، اجتماعی را تجربه کرده و می کند. ایران نقطه تلاقی آسیا، اروپا و شمال آفریقا بوده و به همین دلیل، کشمکش ها و نزاع های ادواری امنیت و ثبات آن را دچار تزلزل کرده است. این ویژگی استقرار نظامی با ساخت سیاسی متمرکز و استبدادی، توقف یا کندی احزاب و نهادهای مدنی، گسترش روحیه فردگرایی صوفیانه و عدم مشارکت افراد در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه از ویژگی های حکومت های ایران بود. در جامعه ای که احزاب و نهادهای مدنی قوی و فعال نیستند، نمی توانند خود را حفظ کنند. در چنین جامعه ای فضای سیاسی مبهم می شود و افراد و گروه های سیاسی پشت نقاب های گوناگون و البته با چهره انقلابی گری و ولایتی پنهان می شوند. تشکل های غیر شناسنامه دار و غیر رسمی به جای آنکه با ارائه برنامه های مشخص در رقابتی سالم وارد شوند و به حل مشکلات جامعه مدد رسانند، باند بازی و رانت خواری می کنند. در این شرایط افراد و گروه های سیاسی غیر مسئولانه رفتار می کنند و هیچ معیاری برای داوری در مورد کارنامه آنها وجود ندارد. شکل گیری جامعه مدنی و فعال شدن احزاب، شوراها و سایر نهادهای مدنی از مجاری قانونی به تحقق جامعه سالم مدد می رساند. نهادها و تشکل های مدنی به رفتارهای سیاسی آحاد جامعه سازمان می دهند و موجب گسترش و تعمیق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش می شوند. نهادینه شدن مشارکت مردم، تامین کننده مشروعیت نظام سیاسی حاکم بر جامعه است. به علاوه مشارکت گسترده، سازمان یافته و نهادینه شده مردم دولت را لاغر می کند و از تصدیگری دولت می کاهد. نقش مهم دیگری که احزاب و تشکل های مدنی ایفا می کنند، نظارت مستمر بر عملکرد دولت و نقد وجوه مختلف این عملکرد است. نظام سیاسی حاکم بر جامعه از این نقد و نظارت و ارتباط دوسویه با نهادهای مدنی بهره های فراوانی می برد.؛ اولاً از کاستیها و ناکارآمدیهای خویش آگاه می شوند؛ ثانیاً از علایق و انتظارات مردم اطلاع می یابند؛ و ثالثاً می توانند باورها و ارزشهای مطلوب را به واسطه همین نهادهای مدنی به باورها و ارزشهای عمومی تبدیل کنند. در جوامع پیچیده جدید ایجاد وفاق و اجماع درباره باورها و ارزشها کاری به غایت دشوار است. اگر حاکمیت نتواند این وفاق را ایجاد و تقویت کند و در این

زمینه میان حاکمیت و مردم گسست پدید آید، حاکمان چاره ای جز توسل به قهر و خشونت نخواهند داشت. با توجه به مطالب گفته شده میتوان ادعا کرد که کوتاه ترین و مطمئن ترین راه برای نیل به ثبات، امنیت و پیشرفت اجتماعی پدید آوردن جامعه ای مدنی با احزاب و نهادهای مدنی قوی، فعال و فراگیر است.

رابطه دین و آزادی

آزادی یکی از مقوله های مهم هر جامعه ای است. کارشناسان علوم سیاسی معتقدند که آزادی مفهومی سلبی و به معنای فقدان مانع در برابر استفاده از حق است. هر جا این موانع نباشد آزادی هست و هر جا موانع باشد محدودیت برای آزادی بوجود می آید. آزادی به عنوان یک آرمان و یک اصل، همواره مورد توجه انسان بوده است. در اسلام، آزادیهای پایه، یعنی آزادی عقیده و اظهار رای، به ویژه در عرصه اجتماع و سیاست، حق حیات، مساوات و ... برای انسان به رسمیت شناخته شده است.

□ برخی آزادی را مفهومی لیبرالیستی و در نتیجه، مخالف روح دینداری و خدا محوری می دانند. برخی نیز معتقدند که انسان فی نفسه فاقد حقوق است. حق و تکلیف برای انسان یکی است. آزادی یعنی انجام تکلیف شرعی. گروه اول به نفع دین آزادی را نفی کرده و گروه دوم خواهان تغییر اساسی دین به نفع آزادی است. آنچه از اسلام برداشت می شود این است که آزادی با جوهر افکار دینی بیگانه نیست و وجود حقوقی برای انسان، از آن جهت که انسان است، مورد تایید است. البته اسلام با بی بندوباری و هرج و مرج و ولنگاری مخالف است. □ برای آزادی لوازمی وجود دارد.

۱- آزادی اقلیت: هرچند ملاک مشروعیت یک حکومت، رای اکثریت است، اما شاخص آزادی در یک جامعه، حفظ حقوق اقلیت است بنابر این یکی از لوازم مهم آزادی، تامین امنیت آزادی اقلیت و منتقدان و اپوزیسیون های قانونی در آن جامعه است.

۲- مشارکت احزاب و نهادهای صنفی: در هر جامعه ای که آزادی وجود داشته باشد لاجرم باید احزاب و نهادهای مدنی فعال و پویا باشند که بتوانند سیاستهای حکومت را مورد نقد و انتقاد قرار دهند.

۳- عدم محدودیت انتقاد: آزادی به معنای واقعی، زمانی در یک جامعه محقق می شود که امکان انتقاد از همه ارکان حکومت و سیاست گذاران وجود داشته باشد. مردم باید در جریان سیاست گذاری رهبران خود باشند و این امر با نظارت و نقد بر عملکرد آنها در یک فضای شفاف و آزاد میسر است. آزادی انتقاد به رهبران جامعه نه تنها موجب

تضعیف نظام نیست، بلکه اصولاً اقتدار و ثبات یک نظام در گرو چنین امری است. در یک نظام سیاسی اصل بر حاکمیت قانون است و همه در برابر قانون مساویند.

اینکه آزادی امری است معطوف به حقوق انسان و حق دادنی است، نه اعطاکردنی. علاوه بر این، جامعه در بستر آزادی رشد کرده و کمال می‌یابد. دین اسلام نیز با این نوع از آزادی مخالفتی ندارد.

موانع شکل‌گیری احزاب در ایران

یکی از کارهای مهمی که باید در جامعه انجام شود ریشه‌یابی علل شکل‌گیری احزاب قوی، فعال و فراگیر در کشور است اگر سیاست‌ناظر به حیات اجتماعی انسان است، بخشی از این حیات اقتصاد است، بخشی فرهنگ و بخشی هم حکومت و مدیریت جامعه است. ما باید به دنبال توسعه همه‌جانبه و پایدار باشیم تا در دراز مدت برای مردم سودمند باشد. احزاب و نهادهای مدنی در حقیقت واسطه‌ای هستند میان قدرت و مردم. آنها از یک طرف مدعی حقوق و منافع مردم و از طرفی به دنبال قدرت و تلاش می‌کنند تا رابطه سالم‌تری میان مردم و حکومت ایجاد کنند. انسانهای پراکنده نمی‌توانند از حقوق‌شان دفاع کنند و تشکل‌ها به نمایندگی از مردم این کار را انجام می‌دهند. در تشکل‌ها نخبگان دور هم جمع می‌شوند تا با هم اندیشی برای حل مشکلات جامعه تلاش کنند. در اینجا یک مشکلی وجود دارد که خود قدرت موجب فساد می‌شود و لازم است شرایطی ایجاد شود تا افراد در قدرت دچار فساد نشوند. زمانی که ماکیاوولی در فلسفه سیاسی خود شیوه حکومت‌داری را توصیف می‌کند از باید‌ها و نبایدها نمی‌گوید. او معتقد است که سیاست این است که اخلاق تابع قدرت است و در پناه قدرت خیلی از کارهایی که از نظر اخلاقی نارواست مجاز شمرده می‌شود. او با مطالعه سرگذشت اقوام قدرت را توصیف می‌کند. قدرت هیچ چیزی غیر از خودش را تحمل نمی‌کند و می‌خواهد که همه چیز در اختیار او باشد. برای رسیدن به قدرت بسیاری از ارزشها حتی در نظام‌های دموکراتیک هم پایمال می‌شود. البته شیوه برخورد با مردم در حکومت‌های شرقی و غربی تفاوت می‌کند. در شرق، حکومت‌ها به صورت خشن و عریان مردم را سرکوب می‌کنند و در غرب با روش‌های نرم‌تری و با روش‌بازی با افکار عمومی اینکار را انجام می‌دهند مثلاً از مفاهیمی مثل آزادی، حقوق بشر و دموکراسی استفاده قدرتمندی می‌کنند. به هر حال اینجا یک پارادکس را مشاهده می‌کنیم که از یک طرف احزاب به دنبال قدرتند تا به مردم خدمت کنند و از طرفی قدرت فساد می‌آورد. باید به گونه‌ای این پارادکس را حل کرد. البته در چنین شرایطی دین می‌

تواند در این زمینه ما را کمک کند. یعنی اگر حاکمان از معنویت دین کمک بگیرند می توانند تا حدی جلوی این پارادوکس را بگیرند. تلفیق میان معنویت و قدرت می تواند جلوی فساد را تا حدودی بگیرد. البته قدرت باید از طریق خود مردم اعمال شود. شرط لازم این است که قدرت نباید خودکامه باشد. ما نباید دین را در جامعه تضعیف کنیم و حقیقت دین را برای مردم و جامعه تبیین نماییم. یکی از کارهای مهم احزاب نهادینه کردن معنویت در متن فعالیت های اجتماعی و سیاسی است. متأسفانه در جوامعی مثل جامعه ما مردم نسبت به سرنوشت خود احساس مسئولیت عمیق ندارند، روح حاکم بر فرهنگ ما روحیه فردگرایی صوفیانه است که اجازه نمی دهد شخصیت فرد در متن جامعه شکل بگیرد. در نتیجه فرد به درون خویش پناه می برد و می کوشد به تقاضاهای معنویش پاسخ بگوید. حکومت های ما هم در طول تاریخ حکومت های استبدادی بوده و مانع رشد شخصیت و هویت مردم شده اند. یعنی هیچ گاه ما تمرین مردم سالاری نکرده ایم و تحمل بحث و گفتگو را نداریم؛ احزاب ما هم یا وابسته به بیگانه بودند و یا مثل شهابی درخشدند و رفتند. در کشور ما بدلیل عدم توجه به احزاب و نهادهای مدنی مبارزات ما عمدتاً به صورت چریکی بوده، یعنی زور را با زور پاسخ می داد و توهماتی هم در میان این گروه ها ایجاد می شد و گاهی خود را رهبر جامعه تصور می کردند. بنابر این یکی از مهمترین موانع ایجاد شکل گیری احزاب و نهادهای مدنی وجود سیاست های خطرناک مدعیان دموکراسی در میان جامعه بود. مردم ما در طول تاریخ منتظر قهرمان و منجی هستند، اما به قول جناب خاتمی قهرمان خود مردم هستند و باید خود را باور کنند و در صحنه حضور فعال داشته باشند. احزاب و نهادهای مدنی هم به عنوان نمایندگان از مردم راهنمای آنها باشند و نه رهبری کنند. همچنانکه حضرت امام (ره) به رای مردم تاکید داشت و معتقد بود که میزان رای مردم است و ما نباید خودمان را بر مردم تحمیل کنیم. انتخابات مال مردم و حق مردم است و لازم است شرایطی فراهم شود تا مردم خودشان در سرنوشتشان حضور داشته و افراد مورد علاقه خود را بر مصدر قدرت بنشانند. باید تلاش زیادی کنیم. ما راه درازی تا شکل گیری جامعه مدنی در پیش داریم و باید سختی ها و هزینه های آن را پرداخت کنیم. باید اتحاد و یکپارچگی خود را حفظ نماییم. تشکیلاتی که مردمی نباشد دچار آفات بزرگی خواهد شد. البته دولت و حاکمیت هم باید شرایط حضور احزاب قوی، فعال و فراگیر را در جامعه فراهم کند. رقابت سالم، قوانین و ضوابط شفاف و رعایت عادلانه این ضوابط میتواند به شکل گیری احزاب کمک کند.

جمود ، تجر و استبداد مانع احزاب

در جامعه ای که مردم در آن نقش اساسی داشته باشد، وجود تشکل های مختلف می تواند حضور مردم در عرصه اجتماع را بهتر و بیشتر تامین کند و مانع بروز بسیاری از تشنجهای و تنشها شود. البته نباید عده ای تفکر و سلیقه خود را عین حق و حقیقت دانسته و دین را همان چیزی بنامند که خود معتقدند. امروز جمود و تجر و تفکر استبدادی بزرگترین مانع شکل گیری احزاب قوی و قدرتمند است. ما نباید مقدسات و دین را در حد سلیقه های خودمان پایین بیاوریم و دین را آن چیزی بنامیم که به آن معتقدیم. مثلا برای اینکه رقیبمان را از صحنه خارج کنیم از امام، خط امام، رهبری و انقلاب مایه گذاشته و مخالفان خود را ضد ولایت فقیه و مدافع غرب و سرمایه داری و یا کمونیستی متهم کنیم. باید شرایط حضور همه افراد و سلیقه ها را در جامعه فراهم کنیم. مبنای ما قانون اساسی است. اگر قانون اساسی را تضعیف کردیم در حقیقت ولایت فقیه را تضعیف کرده ایم و دفاع از قانون اساسی یعنی دفاع از ولایت فقیه. احزاب باید برای اجرایی شدن همه اصول قانون اساسی تلاش کنند. ما که از آزادی دفاع می کنیم در حقیقت در چهار چوب قانون اساسی است. در جمهوری اسلامی حرمت افراد باید محفوظ باشد و کراماتشان رعایت گردد (ولقد کرما بنی آدم). نباید به صرف اینکه من در یک حزب هستم و دیگری در حزب دیگر او را به نام دین و مقدسات مورد توهین و تحقیر قرار دهیم. باید کاری کنیم که نسل جوان ما به دین علاقه مند شوند. احزاب و نهادهای مدنی به کمک علما و روحانیون و فرهیختگان جامعه باید در کلاس های آموزشی خود دین حقیقی را برای آنها تبیین کنند تا جوانان ما جذب دین شوند نه گریزان از دین. جامعه ما جامعه اسلامی است. دیانت با فطرت انسان سازگار است و بدترین انسان ها کسانی هستند که دین ندارند، حتی از منظر جامعه شناسی هم، حذف عنصر دین و معنویت از جامعه، یعنی گرفتن مهمترین اساس هویت جمعی این جامعه، یعنی گرفتن مهمترین هویت جمعی این جامعه؛ یعنی سپردن جامعه ای پویا به متجاوزان، استعمارگران و استثمارگران. راه نجات کشور حرکت در اصلاح طلبی با گرایش دینی است، اما دین حقیقی و صلح حویانه نه دین تجر و جمود و استبداد و احزاب و نهادهای مدنی باید در جهت تحقق این دین که بتواند توسعه پایدار و همه جانبه را در جامعه گسترش دهد تلاش کنند. تشکل های مدنی و احزاب باید از دل مردم ایجاد شده و به قدرت وابسته نباشند. باید تلاش کنیم تا احزاب قوی، فعال و فراگیر را در جامعه شکل بدهیم. اگر معتقدیم که ملاک رای و نظر مردم است، باید زمینه های حضور مردم را در عرصه های مختلف در جامعه فراهم کنیم.

استبداد و دیکتاتوری بزرگترین مانع شکل گیری یک جامعه اسلامی است و یکی از اهداف مهم احزاب و نهادهای مدنی جلوگیری از استبداد و خودکامگی در جامعه است. نباید به دلایل واهی مردم را از شرکت در سرنوشتشان محروم کرده و شخصیت های ارزشمند نظام و انقلاب را بدون دلیل و مدرک رد صلاحیت کنیم. همه ما باید تلاش کنیم تا در چهار چوب قانون حرکت کنیم.

دستاوردهای تحزب و حکمرانی و حکمرانی

وجود تشکلهای مختلف برای جامعه لازم و ضروری است. باید اختلافات را به رسمیت بشناسیم تا جامعه پیشرفت کند. به همین دلیل رسمی شدن هر تشکل یک امر مبارکی است. رسمی شدن تشکلهای، یعنی شفاف شدن هویت فکری و فرهنگی افراد. تشکلهای رسمی و قانونی میتوانند دولت و نظام را نقد کنند. سیاستها و برنامه های دولت و حاکمیت را مراقبت کرده و جلوی انحراف آنها را بگیرند. البته تشکلهای علاوه بر نقد دیگران خودشان را هم نقد می کنند. پدید آمدن تشکلهای باعث می شود که همه چیز شفاف شود. امروز عده ای به نام دین، ارزش های دفاع مقدس، قرآن، رهبری و... به دیگران حمله می کنند. وجود تشکلهای سبب می شود که افراد در قالب یک تشکل دیدگاه های خود را در مورد مقدسات به صراحت بیان می کند و در برابر آن پاسخگو هستند. یعنی اگر احزاب حق دارند که دیگران را نقد کنند، دیگران هم می توانند آنها را مورد نقد قرار دهند و حاصل آن به رشد و پیشرفت جامعه کمک می کند. در نقد ما معیارهایی را باید لحاظ کنیم که من در یک مقاله دیگری به طور مفصل و علمی، آن شرایط را بیان کرده ام، اما در اینجا به طور اختصار عرض می کنم که آزادی و قانون ملتزم یکدیگرند و قانون اساسی حد نقد کردن را مشخص کرده که نقد نباید مخل به مبانی اسلام و حقوق مردم باشد. احزاب باید مدافع آزادی و نقد عالمانه، عاقلانه و اخلاقی در چهار چوب اسلام و احکام اسلامی باشند. حکومت باید شرایط مناسب را برای طرح اندیشه های حزبی فراهم کند. باید به تعبیر مرحوم دکتر فیرحی حکمرانی حزبی را در جامعه نهادینه کنیم. حکمرانی حزبی یعنی هم حاکمیت باید به سمت نظام های حزبی حرکت کند و هم مردم علاقه مند باشند که از طریق احزاب و نهادهای مدنی پیگیر مطالبات و خواسته های قانونی خود باشند. راه پیشرفت جامعه نیز در همین نکته اساسی است که مرحوم فیرحی در کتاب ارزشمند خود آنرا بیان کرده و آن شکل گیری حکمرانی حزبی در جامعه است. در دنیای امروز نصیحت یا انتقاد به حکومت حق مردم است؛ یعنی فرد حق دارد که از حکومت انتقاد کند اما اگر دلش خواست می تواند

این کار را نکند. ولی امام علی (ع) به عنوان بزرگترین مدافع عدالت و آزادی و حقوق مردم در نهج البلاغه تاکید می کند که حق من بر جامعه این است که مردم مرا نصیحت کنند؛ یعنی انتقاد از حکومت و نصیحت کردن وظیفه جامعه است. و باید آنرا انجام دهند. امروز انقلاب اسلامی در این کشور رخ داده و در سالروز این انقلاب باید این حقیقت را بیان کنیم که مردم خودشان حکومتشان را انتخاب کرده و به قانون اساسی رای دادند و طبق همین قانون اساسی مردم حق دارند و دولتها موظفند که از حقوق مردم دفاع کنند. اگر دفاع از حقوق مردم نهادینه شود بسیاری از مشکلات جامعه برطرف می شود. احزاب و نهادهای مدنی باید با دفاع منطقی از اصول خود، در چهار چوب قانون، و نیز انتقاد دائم از خود و اصلاح خود، همچون موجود زنده ای، مسیر تکامل را طی کنند. در این صورت احزاب ما روز بروز قوی تر شده و جامعه ما از برکات بیشتری در همه عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بهره مند شده و جامعه ای آزاد، آباد همراه با رفاه و پیشرفت را شاهد خواهیم بود. برای تحقق آن باید حکمرانی حزبی در کشور و توسط حاکمان نهادینه شود. انشاء الله...

#اختصاصی سخن معلم